

مقاله

سری جدید | شماره ۱ | بهمن و چهارم ۱۳۹۴



پیشترسازها یا شنه آستیل

مبارزه با مواد مخدر

در
افغانستان

محمد رضا فروغی

تاریخچه تولید هروئین

گفته می‌شود، در اواخر قرن نوزدهم میلادی مصرف تریاک در اروپا بسیار رایج شده بود، چراکه از تریاک برای درمان بسیاری از بیماری‌ها همچون وبا که آن هنگام به واسطه آلودگی‌های محیط زیستی در اروپا گسترده شده بود، استفاده می‌شد. لیکن اعتیادآوری تریاک پس از مدتی باعث شد، مصرف آن به‌عنوان معضلی جدید در این قاره مطرح شود.

این شرایط، پزشکان را در پی چاره‌ای برای درمان اعتیاد به تریاک قرار داد و در سال ۱۸۷۴ دانشمندان انگلیسی در بیمارستان «سنت مری» پودری را از تقطیر مرفین خالص با انیدرید استیک به‌دست آوردند و آن را «تتراسیتل مرفین» نام‌گذاری کردند که بعدها در سال ۱۸۹۰ دانشمندی آلمانی به‌نام «درسر» به اتفاق تعدادی دیگر از همکارانش، مطالعه‌های بیشتری را روی این ماده انجام دادند و دریافتند که این ماده مشتق دی استیل است و از آن برای درمان سل و سایر بیماران مبتلا به بیماری‌های تنفسی استفاده کردند و پیشنهاد دادند تا از آن برای ترک مبتلایان به سوءمصرف مرفین یا همان تریاک استفاده شود.

در سال ۱۸۹۶ کارخانه داروسازی «بایر» آلمان این ماده جدید (دی استیل مرفین) را به تولید انبوه تجاری رساند و نام آن را هروئین گذاشت. کلمه هروئین در آلمانی به معنای عامل بسیار قوی و مؤثر به‌کار برده می‌شود که، ریشه آن از واژه یونانی (HIRO) به مفهوم قهرمان اخذ شده است.

در فرایند تقطیر، از یک کیلو مرفین خالص با مقدار معینی انیدرید استیک، ۹۰۰ گرم هروئین به‌دست می‌آید. پزشکان در آن زمان نمی‌دانستند که دچار چه اشتباه بزرگی شده‌اند و چه ماده خطرناکی را به‌عنوان داروی درمان و جایگزین برای مصرف کنندگان تریاک تجویز می‌کنند. تصور اولیه پزشکان آن بود که با استفاده از هروئین، مصرف تریاک درمان می‌شود و سپس مصرف هروئین نیز به‌تدریج و به‌راحتی امکان‌پذیر است. این روند به‌گونه‌ای پیش رفت که در

سال ۱۹۶۰ مصرف شهر لندن به تنهایی (براساس تجویز پزشکان مصرف کننده) در سال ۵۰۰ کیلو هروئین بود و این چاهی بود که به مراتب عمیق تر از چاله قبلی برای مصرف کنندگان تریاک پدیدار شده بود. به مرور مشخص شد، تولید و تجویز این ماده جدید نه تنها بحران مصرف تریاک و مرفین را کاهش نداده است، بلکه جامعه اروپا را با بحران عظیم تر و فراگیری به نام اعتیاد به هروئین مواجه ساخته بود که به مراتب آثاری مخرب تر و وحشتناک تر داشت.

این ماده در کمتر از بیست و یک روز بیش از ۹۷ درصد از مصرف کنندگان خود را به صورت ۱۰۰ درصد وابسته می کند و آثار نشگی ناشی از آن چنان طولانی است که درمان و ترکش را بسیار دشوار می کند.

هر چند مبداء اولیه و اصلی این ماده، لابراتوارهای انگلیس و سپس آلمان بود، لیکن پس از مدتی مصرف آن به عنوان قوی ترین ماده مخدر در جهان شناخته شده و به مرور زمان جزء مواد ممنوعه و غیرقانونی شناخته شد که به تبع آن، به دلیل اعتیاد جمعیتی فراوان، به سرعت از جمله کالاهایی شد که خرید و فروش آن صورت غیرقانونی و زیرزمینی یا همان قاچاق را به خود گرفت.

در سال های اخیر، محصول تریاک مزارع خشخاش در افغانستان بین ۵۸ درصد تا ۶۳ درصد به هروئین تبدیل شده و بازار پر رونق مصرف این ماده مخدر در جهان، تجارت آن را در یک چرخش و جابجایی از مبداء تولید تا بازارهای مصرف در آسیا، روسیه، اروپا، افریقا، امریکا با گردش مالی بالغ بر ۱۲۵ میلیارد دلار در سال رسانده است.

افغانستان مرکز اصلی تولید هروئین

ارتقاء کیفیت تولید این ماده از هروئین خیابانی موسوم به هروئین قهوه ای، به سمت هروئین سفید با درصد خلوص بیش از ۷۰ درصد از جمله شرایطی است که در سال های اخیر همچنان بر جاذبه مصرف آن افزوده و متعاقب آن، جاذبه چرخه تولید و قاچاق آن را نیز گسترش داده است.

بی شک، یکی از اساسی ترین روش های مبارزه با تولید این ماده خطرناک، کنترل مواد اولیه برای تولید و تبدیل آن در چرخه غیرقانونی است. بر همین اساس، در سال ۱۹۸۸ سازمان ملل متحد کنوانسیون را تنظیم و به امضاء و تایید اعضاء رساند که به موجب آن، ۲۳ نوع ماده شیمیایی مؤثر در تولید انواع مواد مخدر و روان گردان ها در چارچوب مراقبت کنترل بر مصرف قانونی قرار گرفت و استفاده از آن ها در مصارفی همچون تولید مخدر و روان گردان در سراسر جهان ممنوع شد.

تولید هروئین در سال ۲۰۰۶ در افغانستان بالغ بر ۵۵۵ تن برآورد شد و این رقم مستلزم مصرف بیش از ۱۱۵۰۰ تن انیدرید استیک بود که به طور قطع، به صورت غیرقانونی و قاچاق وارد کشور افغانستان شده بود، زیرا افغانستان به لحاظ چرخه صنعتی فاقد هرگونه امکان برای تولید این ماده یا سایر مواد شیمیایی مورد مصرف در تولید هروئین است.

میزان تولید هروئین در سال ۲۰۰۷ میلادی در افغانستان به بیش از ۶۶۶ تن رسید و این یعنی نیازمندی به بیش از ۱۳۵۰۰ تن انیدرید استیک که حمل آن نیازمند بیش از ۶۷۵ کامیون تریلی است.

این میزان را باید به سایر اقلام شیمیایی برای تولید این میزان هروئین اضافه کنیم و این همه در حالی است که نهاد بین المللی همچون «INCB» که مسئولیت نظارت و کنترل بر مصرف قانونی مواد مخدر و مشتقات دارویی آن را بر عهده دارد، با به کارگیری سیستم های جهانی نظارتی همچون «pen» تلاش گسترده ای را برای جلوگیری از ورود این محموله ها به چرخه تولید هروئین دارد و توأم با آن، از جمله دلایل حضور نیروهای ناتو و ایساف در قالب مأموریت آن ها به عنوان مبارزه با تولید و قاچاق مواد مخدر در سراسر افغانستان تعریف شده است.

پاشنه آشیل و چرخه تولید هروئین بر وجود انیدرید استیک قرار دارد که علاوه بر این باید توجه داشت که تولید هروئین با درصد خلوص بالای ۷۰ درصد که طی این چند ساله در افغانستان گسترش یافته، نیازمند ماده دیگری به نام «هیدورکلرید اسید» است که کشورهای تولیدکننده این ماده در جهان به چند کشور کره، چین، هندوستان، آلمان، روسیه، هلند و بلژیک محدود می شود.

در بررسی وضعیت امنیتی افغانستان، به راحتی می شود پی برد، با آنکه مرزهای جنوبی آن به سمت پاکستان و شمالی آن به سمت کشورهای آسیای میانه یا شمال شرق آن به سمت چین، دارای کنترل نهادینه ای از ناحیه مأمورین مرزبانی افغان نیست، لیکن این حجم از مواد شیمیایی نیز نمی تواند تنها از طریق مسیرهای صعب العبور و ناهموار دور از دید مرزبانان حمل و به داخل افغانستان منتقل شود.

نهادهای بین المللی همچون «INCB» و «UNODC» طی سال های اخیر با طراحی استراتژی رنگین کمان و در دل آن استراتژی فرمز و عملیات هایی همچون «TARCE» تلاش کرده اند تا کنترل مسیرهای منتهی از کشورهای همسایه افغانستان را به منظور کشف محموله های قاچاق انیدرید استیک گسترش دهند، زیرا معتقدند، مسیرهای زمینی و جاده ای کشورهای چینی، پاکستان، ایران و همسایه های شمالی، کریدورهایی است که محموله های اسید از طریق آن ها به افغانستان ترانزیت می شود.

در عین حال، آن ها به این امر نیز اعتراف دارند که این محموله از کشورهای تولیدکننده با فاصله بسیار دورتری به این مسیر گسیل می شود و کشورهای همسایه فقط نقش کریدورهای عبوری را دارند.

در مقابل این نظریه و تاکتیکی که این مراجع جهانی ارائه داده اند، این نظریه نیز از سوی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده که براساس آن، لازم است با انجام مهندسی معکوس، از مبداء تبدیل این مواد در کارگاه های تولید هروئین داخل افغانستان، باید در صدد یافتن مسیرهای ورودی این پیش سازها باشیم.

بدین شکل، امکان کشیدن این پاشنه آشیل از داخل بستر اصلی فراهم می شود. اما آیا به راستی این اراده در کشورها و سازمان های مسئول و حاضر در افغانستان وجود دارد؟

پراکندگی کارگاه های تولید هروئین در سرزمین و جغرافیای افغانستان نیز از آن جمله شاخصه هایی است که باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا این پراکندگی می تواند گویای مسیرهای آسانی باشد که قابلیت دسترسی به مواد اولیه و پیش سازهای تولید هروئین در آن ها آسان تر است.



می‌شود، مناطق غربی در این زمینه نقش عمده و برجسته‌ای در تجارت تریاک ایفا می‌کنند.

۶- مناطق شرق و جنوب افغانستان در مقایسه با مناطق غرب، فقط نیمی از بازارهای تریاک را در اختیار دارند. تعداد اندکی از بازارها نیز در شمال و مرکز قرار دارند.

۷- به تازگی، مناطق شرقی به صورت اختصاصی مرکز تولید هروئین شده است. فرایند تولید مرفین به هروئین نسبت به فرایند تولید تریاک متداول‌تر شده است. قاچاقچیان بیشتر مرفین مورد نیاز آزمایشگاه‌ها را از طریق شمال (بدخشان) و به میزان کمتری از مناطق مرکزی وارد می‌کنند.

۸- در منطقه شمال، به طور تقریبی آزمایشگاه تولید وجود ندارد و بازارهای تریاک خیلی فعال نیستند.

۹- در استان بدخشان، بیش از بیست آزمایشگاه تولید مرفین و هروئین فعال هستند. این آزمایشگاه‌ها به طور عموم متحرک هستند و از نقطه‌ای به نقطه دیگر منتقل می‌شوند. به نظر می‌رسد به رغم دشوارتر شدن قاچاق پیش‌سازها، امکان تأمین پیش‌سازهای مورد نیاز این آزمایشگاه‌ها وجود دارد. با عنایت به کاهش کشت خشخاش در سال ۲۰۰۸، به احتمال قوی، تریاک‌های ذخیره شده از سال‌های گذشته اکنون برای فرایند تولید مرفین و هروئین استفاده می‌شوند.

۱۰- در مناطق جنوبی، حداقل تعداد ۳۵ آزمایشگاه تبدیل وجود دارد. اما این تعداد برای تولید تریاک فراوان (۶۹۱۷ تن) موجود در منطقه کافی نیست. بیشتر آزمایشگاه‌ها در منطقه جنوب در استان هلمند قرار دارند. آزمایشگاه‌ها در این مناطق متحرک‌اند و بیش از یک ماه در یک نقطه مستقر نمی‌شوند. این آزمایشگاه‌ها در صورت

هر چند تصور واقعی که باید از کارگاه‌های تولید هروئین داشت، ما را بر آن می‌دارد تا به این واقعیت توجه کنیم که برپائی یا جمع‌آوری کارگاهی که عبارت از چند بشکه، اجاق‌های چوبی و چراغ‌های نفت سوز در محیطی چندان آرام است، کار دشواری نیست، چراکه نباید تصور کرد کارگاه تولید هروئین در افغانستان همچون لابراتوارهای مجهز و استاندارد شیمیائی متداول در مراکز تولیدی و تحقیقاتی است.

گزارش UNODC

در اینجا گزیده‌ای از گزارش «UNODC» در این خصوص را ملاحظه می‌کنیم که در نوامبر ۲۰۰۸ منتشر شده است. پراکندگی آزمایشگاه‌های تولید هروئین در سال‌های اخیر ثابت مانده است.

بخشی از تغییرات رصد شده عبارت‌اند از:

۱- از تعداد آزمایشگاه‌های تولید در شمال افغانستان کاسته شده و در جنوب جایی که کشت خشخاش گسترده‌تر و کنترل دولت ضعیف‌تر است، تمرکز آزمایشگاه‌ها مشاهده می‌شود.

۲- تعداد زیادی از آزمایشگاه‌ها از استان بدخشان به استان هلمند انتقال یافته‌اند.

۳- تعداد آزمایشگاه‌ها در مناطق غربی مانند مناطق جنوبی زیاد است.

۴- در مناطق جنوبی، آزمایشگاه‌ها بیشتر اقدام به تولید مرفین و هروئین می‌کنند، اما در مناطق غربی، کار آزمایشگاه‌ها بیشتر تولید مرفین است.

۵- با دقت در پراکندگی بازارهای تریاک در افغانستان مشاهده

تحرك و اقدام پلیس افغانستان علیه آن‌ها و احتمال اختلال در فعالیت‌هایشان به آن سوی مرز پاکستان منتقل خواهند شد.

۱۱- تجارت موادمخدر در استان‌های غربی افغانستان توسط شبکه‌های سازمان یافته کنترل و مدیریت می‌شود.

۱۲- تعداد زیادی از آزمایشگاه‌ها (حداقل بیش از ۳۰ آزمایشگاه) در استان‌های نیمروز، فراه و هرات قرار دارند. خشکسالی در این سال نیز مزید بر علت شده و در جذب مردم منطقه به این کار و کسب بسیار مؤثر بوده است. همچنین تعداد زیادی از فرماندهان خلع سلاح شده به‌صورت روز افزونی در حال وارد شدن به تجارت موادمخدر هستند.

در بخش دیگری از این گزارش، تحت عنوان «گردش قاچاق موادمخدر در افغانستان» آمده است:

منطقه شرق (استان‌های ننگرهار، کنر، لغمان، کپیس و نورستان) مرز شرقی مشترک با پاکستان کوهستانی، ناهموار و خالی از سکنه است. قاچاقچیان در حقیقت بدون هیچ محدودیتی می‌توانند از این مرز وارد یا خارج شوند. هرچند ننگرهار در سال ۲۰۰۸ به‌عنوان استان عاری از کشت خشخاش معرفی شد، اما جایگاه آن به‌عنوان استانی که از آن مقدار زیادی تریاک، مرین و هروئین قاچاق می‌شود، حفظ شده است.

قبایل دو سوی مرز افغانستان و پاکستان، کنترل هروئین‌های قاچاق شده را در اختیار دارند و آن‌ها را به داخل پاکستان قاچاق می‌کنند.

بیش از یک سوم هروئینی که وارد پاکستان می‌شود، از طریق استان ننگرهار به آن کشور قاچاق می‌شود. قاچاقچیان هروئین را بیشتر از منطقه شرق افغانستان به پاکستان قاچاق می‌کنند، اما سهم قابل توجهی نیز به منطقه شمال و مقدار کمتری هم به منطقه شمال شرقی حمل و از آنجا به کشور تاجیکستان قاچاق می‌شود. مقدار اندکی نیز به منطقه غرب و ایران یا کشورهای چین و هندوستان حمل می‌شود.

تریاک تولید شده یا قاچاق شده در منطقه شرق افغانستان از دو مسیر عبور داده می‌شود: یکی از منطقه شمال شرقی (حدود ۳۰ درصد) و دیگری از منطقه جنوب.

در مجموع تریاک و مشتقات آن یک جاده کمربندی را در تمام مناطق کشور افغانستان طی می‌کند؛ بنابراین، حتی منطقه مرکزی افغانستان که در آنجا کشت خشخاش انجام نمی‌شود، نقش اساسی و بارزی در قاچاق موادمخدر دارد.

منطقه شرق یک مسیر شناخته شده برای قاچاق پیش‌سازها نیز هست. دلیل آن نیز کشفیات مهمی است که در دو سال اخیر در استان ننگرهار صورت گرفته است. این پیش‌سازها برای استفاده در فرایند تولید موادمخدر در ننگرهار نیست، بلکه قرار بوده است یا به سمت شمال، آزمایشگاه‌های بدخشان یا به مناطق جنوب و جنوب غرب منتقل شوند.

مسدود کردن مسیریایی همچون دره خیبر در مرز شمال پاکستان و در تلاقی مرزی وزیرستان شمالی با استان هلمند و متعاقب آن بخش‌هایی از مرزهای شمالی ایالت بلوچستان پاکستان همچون چاقی به سمت براهچه یا کنترل مرزی ۷۶ کیلومتری افغانستان در شمال شرق با چین در مناطقی در شرق بدخشان موسوم به کریدور «واکان» به‌طور تقریبی همه فشاری است که باید بر این پاشنه

آورد، مشروط بر آنکه اراده جمعی در بین ناتو، امریکا و دولت مرکزی افغانستان وجود داشته باشد که البته چنین به‌نظر نمی‌آید.

مؤلفه دیگری که باید با دقت بدان توجه داشت، سهم قومیت‌های گوناگون افغان در کشت و تولید موادمخدر است که می‌تواند به‌نوعی با ترکیب پراکندگی این قومیت‌ها (به‌علاوه آنچه درخصوص مناطق عمده فعالیت کارگاه‌های تولید هروئین ذکر شد)، پاسخ‌گوی بسیاری از سئوال‌های مرتبط باشد.

در بخش دیگری از گزارش نهائی «UNODC» سال ۲۰۰۸ به این موضوع اشاره شده و آمده است:

۱- حدود ۹۳ درصد از کشت خشخاش در افغانستان توسط قوم پشتون انجام می‌شود.

۲- کشاورزان تاجیک و دری زبان؛ چهار درصد، هزاره‌ها یک درصد و ازبک‌ها نیز یک درصد از میزان کشت خشخاش را در اختیار دارند.

حرف آخر

بنابر آنچه ذکر شد، عمده مناطق فعال در تولید هروئین به مناطق جنوب و جنوب شرق، شرق و شمال شرقی و بخش اندکی از شمال و مقدار کمی در غرب افغانستان منحصر می‌شود که در میان، این مناطق بیشترین سهم به جنوب و شرق اختصاص یافته که به‌طور کامل مناطق پشتون نشین است.

گره خوردن این برآورد با واقعیت‌هایی که از جنبه‌های حضور و دخالت طالبان و نقش قومیت‌ها در سهم‌خواهی از حکومت مرکزی وجود دارد، بر یک استراتژی نانوخته در افغانستان دلالت دارد که به‌واقع روی نگاه انگلیس استوار است. این تئوری به قربانی شدن مبارزه با موادمخدر در قبال تأمین نسبی آرامش و امنیت معتقد است و بر پایه همین نگاه است که حتی به سهم‌دهی به بخشی از عناصر طالبان نیز در حاکمیت اعتقاد دارد و معادله آرامش در مقابل مزارع سالم خشخاش را در استان هلمند می‌پذیرد.

همین نگاه و رفتار ناشی از آن، عدم برخورد با کارگاه‌ها تولید هروئین را نیز در بر می‌گیرد و گرنه صورت مسئله روشن است و این واقعیت نمی‌تواند از چشم کارشناسان UNODC در افغانستان نیز پوشیده باشد. آنان نیز می‌دانند که پاشنه آشیل مبارزه جدی و تأثیرگذار با تولید هروئین، کنترل هر چه بیشتر مناطقی است که بدان اشاره شد. روشن است که در این مناطق، راه‌های عبور محموله‌های انیدرید استیک از شمال و غرب پاکستان، بخش‌هایی از شرق چین و همچنین جنوب تاجیکستان را می‌توان یافت.

تأثیرگذاری بر این پاشنه آشیل چندان غیرقابل تصور نیست، اما هنگامی که اخباری مبنی بر دخالت نیروهای امنیتی و سرویس‌های اطلاعاتی غرب در قاچاق موادمخدر در این روزها با انتشار اخبار مربوط به انتقال محموله‌های هروئین در پوشش تابوت سربازان کشته شده آمریکائی جنبه عینی پیدا می‌کند، دیگر نباید شک داشت که اراده‌ای برای امر وجود ندارد، و گرنه مهندسی معکوسی که در قبل بدان اشاره شد، فرمول مؤثر این فرایند برای مقابله با تولید هروئین است. ♦

با بهره‌گیری از ترجمه گزارش UNODC ترجمه حسین کتابدار